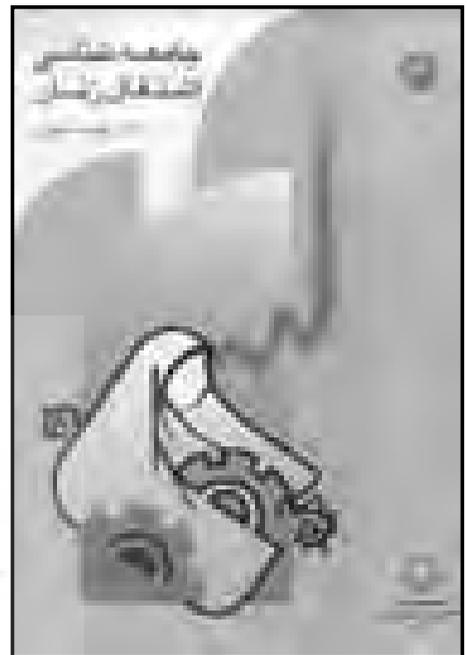


اشتغال زنان

○ زلیخا سلطان محمدی
کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی



چکیده:

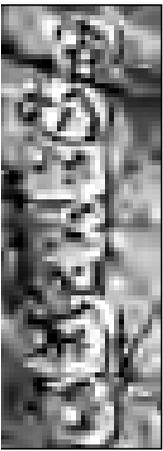
این کتاب، ضمن پرداختن به موضوع اشتغال زنان، ستم‌های آشکار و نهان نسبت به زنان را بررسی می‌کند. بی‌توجهی به ارزش کار زن در خانه، پایین بودن دستمزد زنان در مقایسه با مردان، لزوم تقسیم عادلانه کار در منزل، تعارض نقش‌ها در میان زنان شاغل، انگیزه‌های زنان برای ورود به بازار کار و علل پایین بودن پیشرفت شغلی زنان از جمله مباحثی است که مورد توجه مؤلف قرار گرفته است.

اجتماعی کمتری دارند لذا به مسایل به صورت جامع نمی‌نگرند و این خود مانعی برای رشد شخصیت آنان است به عبارت دقیق‌تر، نحوه اشتغال زنان در احساس نیاز به خودکوفایی یا برآورده کردن این نیاز، نقش اساسی دارد. با توجه به اهمیت اشتغال زنان در شکل‌گیری شخصیت آنان به نظر می‌آید که قبل از پرداختن به سایر موضوعات بهتر است به نحوه اشتغال زنان و اهمیت آن در شخصیت آنان پرداخته شود. «جامعه‌شناسی اشتغال زنان» موضوع زنان را از حیث اشتغال آنان بررسی می‌کند. سفیری از نگاه زنان به اشتغال آنان می‌پردازد و در این مورد تبعیض‌ها و ستم‌های آشکار و پنهان را وجهه نظر قرار می‌دهد.

با توجه به این که حدوداً نیمی از جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند در مقدمه به اهمیت نقش زنان در زندگی اجتماعی، نقش‌های مختلفی که برعهده زنان است پرداخته شده و دیدگاه‌های مختلف تجزیه و تحلیل شده است. یکی از مواردی که در سراسر کتاب بر آن تأکید می‌شود موضوع کار خانگی است. تقریباً در تمام جوامع کارهای خانه به عهده زنان است و زنان جهت انجام امور خانه هیچ‌گونه مزدی دریافت نمی‌کنند و دقیقاً به خاطر همین مسئله عدم پرداخت دست‌مزد ارزش کار خانگی بسیار پایین شمرده می‌شود. کار مردان از آن حیث باارزش است که به خاطر آن وقت معینی صرف و مزد معینی نیز دریافت می‌شود درحالی که زنان افزون بر اشتغال بیرون از منزل، کار منزل را برعهده دارند. برخی از کارفرمایان زنان را به دلیل این که در محیط کار به فکر امور منزل هستند سرزنش و تحقیر

توجه به زنان به صورت خاص و به عنوان یک موضوع از زمان شکل‌گیری نهضت فمینیستی آغاز شد. نیروی محرک این نظریه یک پرسش به ظاهر ساده است «درباره زنان چه می‌دانیم؟» در پاسخ به این مضمون می‌رسیم که در مجموع نقش زنان و مردان تفاوت دارد و جامعه امتیاز کمتری را برای زنان قائل می‌شود و آنها را در پایه‌ای پایین‌تر از مردان قرار می‌دهد. چنین نتیجه‌ای دومین پرسش بنیادی نظریه فمینیستی را مطرح می‌سازد: «چرا وضع زنان به این صورت است؟» و نهایتاً سومین پرسش این است که چگونه می‌توان جهان را دگرگون کرد و بهبود بخشید؟ نخستین بار در دهه ۱۶۳۰ میلادی اولین آثار در اعتراض به موقعیت زنان منتشر شد و از سال ۱۷۸۰ میلادی تا به حال که دو سده می‌گذرد نوشته‌های فمینیستی بیش از پیش به صورت یک کوشش مهم دسته‌جمعی درآمده است و تعداد مشارکت‌کنندگان در این جریان و گستره‌ی انتقادهایشان روز به روز فراخ‌تر شده است^۱ و البته این دیدگاه‌ها به نوعی در سراسر جهان و به خصوص محافل علمی توجه به حقوق زنان را موجب شده است حداقل تأثیر فعالیت‌های فمینیستی در جامعه‌شناسی این است که حالا به زنان و مسائل آنان توجه بیشتری مبذول می‌شود. (گرچه معمولاً نظریات ارائه شده در علوم انسانی عمدتاً خالی از افراط و تفریط نیست.) اما نکته‌ای که اهمیت دارد این است که علی‌رغم اهمیت موضوع، چرا در بسیاری از جوامع امکان تحقق شخصیت زنان به عنوان یک انسان کامل وجود ندارد؟ شاید یک دلیل این باشد که چون عمده نقش زنان در خانه و خانه‌داری خلاصه می‌شود و ارتباطات

○ جامعه‌شناسی اشتغال زنان
○ خدیجه سفیری
○ تبیان
○ ۱۳۷۷



ایمنی، احترام و نهایتاً خودشکوفایی، انگیزه‌های اشتغال زنان در خارج از خانه هستند. مؤلف با استفاده از یک بررسی تجربی که طی آن از ۱۰۰۳ نفر زن و مرد در مورد هدفشان از داشتن شغل سؤال شده است، نشان می‌دهد که زنان در میان عواملی که ارزش ابزاری دارند به ارزش معنایی کار توجه دارند ولی مردان کمتر از زنان به ارزش معنایی توجه نشان دادند و ارزش مادی کار (میزان دستمزد) برایشان مهمتر بود.

در زمینه بررسی علت اشتغال زنان در مشاغل ثانوی نویسنده نظر کارفرمایان را ارائه و اشاره می‌کند که چون زنان از نظر فیزیولوژیک کمتری دارند و همچنین به دلیل وظایف مادری و کارهای

خانه نمی‌توانند در مشاغل بیرون از خانه به اندازه مردان کارایی داشته باشند بنابراین عموماً به مشاغل ثانویه تن درمی‌دهند. نکته قابل توجه این که طبیعی است هر کارفرمایی به بازدهی کار خود بیندیشد. اشکال کار در زمینه مشاغل زنان این است که عمدتاً نقش‌های همسری و مادری و نقش‌های اجتماعی با هم اختلاط می‌یابند اما در مورد مردان کمتر چنین می‌شود. مردان معمولاً وقتی به فعالیت اجتماعی یا شغلی خود مشغولند کمتر دغدغه نقش همسری یا پدری خود را دارند. اما معمولاً زنان هنگام کار به فکر وظایف منزل، درس فرزند یا وظایف دیگری هستند که مربوط به نقش‌های منزل است. البته در مواردی که زنان توانسته‌اند به خوبی از عهده تفکیک نقش‌های مختلف برآیند در زمینه شغلی حتی از مردان موفق‌تر نشان داده‌اند. لیکن در این مورد بحث کتاب کمی مبهم به نظر می‌آید. در جایی مؤلف علت عدم پیشرفت شغلی زنان را ادغام نقش‌های آنان می‌داند و می‌نویسد: «بررسی نشان می‌دهد جایگاه حرفه‌ای یک زن به میزان قابل توجهی متأثر از موقعیت خانوادگی و ضرورت ادغام نقش‌های او است که انتخاب فعالیت را محدود کرده است و پیشرفت شغلی را مشکل‌تر می‌سازد. این سؤال مطرح می‌شود که چگونه زنان نقش‌های حرفه‌ای و خانوادگی خود را در هم می‌آمیزند؟» (ص ۳۲) اما در قسمت دیگر علت تعارض نقش‌ها را عدم توانایی در ادغام نقش‌های خود (زنان) می‌داند: «گاهی موارد که تعارض نقش وجود دارد تعارض بدین علت به وجود می‌آید که زنان برای وضعیت کاری و خانوادگی خود ارزش بالایی قائل هستند ولی در شرایطی قرار دارند که قادر به ادغام نقش‌های خود به طور موفقیت‌آمیز نمی‌باشند.» (ص ۳۳) چنان که گذشت به نظر نمی‌آید که علت تعارض نقش‌ها برای زنان ناتوانی آنان در ادغام نقش‌ها باشد چرا که ادغام

حداقل تأثیر فعالیت‌های فمینیستی در جامعه‌شناسی این است که حالا به زنان و مسائل آنان توجه بیشتری مبذول می‌شود

برخی از کارفرمایان، زنان را به دلیل این که در محیط کار

به فکر امور منزل هستند سرزنش و تحقیر می‌کنند

تأمین نیازهای اقتصادی، استقلال، آزادی فردی، ایمنی،

احترام و نهایتاً خودشکوفایی، انگیزه‌های اشتغال زنان

در خارج از خانه هستند

شد تا از گذر پیمان ازدواج به یکی از طرفین ظلم و ستم نشود و طرف دیگر کارفرما و بهره‌بردار نباشد. در کتاب به این زمینه از بحث چندان توجه نمی‌شود. درحالی که لزوم آن در بحث اشتغال زنان و با نقش محوری کار خانگی برای زنان کاملاً محسوس است.

نویسنده در بخش دیگری از کتاب وضعیت زنان در جهان را بررسی و سطح سواد، اشتغال و بهداشت مردان و زنان را مقایسه می‌کند. در تمام این شاخص‌ها میزان برخورداری زنان از مردان پایین‌تر است و در مورد بهداشت با این که عمر متوسط زنان از مردان بیشتر است در بعضی از کشورهای آسیایی و آفریقایی میزان امید به زندگی زنان به علت مرگ‌های ناشی از زایمان کمتر از مردان است. از بعد روان‌شناسی اجتماعی به مسئله تربیت دختران و پسران در مورد پذیرش نقش‌های اجتماعی اشاراتی می‌کند. از نکاتی که در مورد زنان شاغل مطرح می‌شود مسئله تعارض نقش‌ها و مشکلات زنان در ترکیب نقش‌های مختلف است. عمده این تعارضات به نگرش شوهران نسبت به کار زنان، میزان ساعات کار زنان و علایق زنان به شغل خود بستگی دارد. در صورتی که مردان برای کار زنان ارزش کمی قائل باشند یا ساعات کار زنان در خارج از خانه زیاد باشد یا علاقه به کار خود نداشته باشند بین نقش اجتماعی و نقش خانوادگی آنها تعارض ایجاد می‌شود که اغلب آنان راه‌حل بازگشت به خانه و ترک شغل را برای رفع این تعارض انتخاب می‌کنند.

در بخشی دیگر، انگیزه زنان در ورود به بازار کار با توجه به بحث سلسله مراتب نیازها در نظریه مازلو بررسی می‌شود و چنین نتیجه گرفته می‌شود که اشتغال زنان تابعی از ترکیب چند نیاز است. تأمین نیازهای اقتصادی، استقلال، آزادی فردی،

می‌کنند. در روستاها زنان علاوه بر کارهای خانه بسیاری از امور دامداری و کشاورزی و گاهی صنایع دستی را برعهده دارند و این در حالی است که مردان عمدتاً به یک نوع فعالیت کاری اشتغال دارند و در عین حال اهمیت و سروری خود را هم دارند. اما زنان به رغم ایفای وظایف سنگین به عنوان جنس دوم به حساب می‌آیند. در شهرها زنانی که به کار خارج از خانه اشتغال دارند عمدتاً به مشاغل زنانه یا ثانویه روی می‌آورند چرا که امکان اشتغال به کارهای دیگر برای آنان بسیار کم است یا وجود ندارد. در چنین مشاغلی همچون معلمی - پرستاری - منشیگری و... حقوق آنان از مردان همکار خود پایین‌تر است. البته در صورتی که تعداد مردان شاغل در کارهای

مردانه کم شود مانند زمان‌های جنگ که مردان جنگ بسیج می‌شوند، از زنان در مشاغل مردانه، مانند مشاغل مدیریتی - صنعتی و... استفاده می‌شود لیکن پس از پایان جنگ مجدداً وضع به همان روند قبل و تقسیم کار گذشته باز می‌گردد.

در قسمتی از کتاب به نهضت‌های دفاع از حقوق زنان اشاره می‌شود و در مواردی به بعضی از نظریات آنان انتقاداتی نیز وارد می‌شود. از جمله طرفداران حقوق زنان برابری زن و مرد را در همه صحنه‌های فعالیت مطرح می‌نمایند که به نظر نویسنده همین مسئله بهانه‌ای به دست مخالفان می‌دهد تا تفاوت‌های بیولوژیک زنان و مردان را بزرگ نماید. همچنین یکی از ایده‌های طرفداران حقوق زن در مورد ازدواج این است که آن را قید و بند می‌بینند و معتقدند زنان نباید به راحتی این قید و بند را بپذیرند. در حالی که نویسنده این انگاره را رد می‌کند. وی معتقد است که برای بقا و سلامت جامعه و انسان‌ها ازدواج زن و مرد امری لازم است.

وی تأکید دارد که چون به کار خانگی دستمزد تعلق نمی‌گیرد لذا منزلت پایین‌تری از دیگر مشاغل اجتماعی دارد، به علاوه کار در خانه عمدتاً بعد از ازدواج و پذیرش نقش همسری و مادری برای زنان اجباری می‌شود. اما فقط ضروری تلقی کردن ازدواج، مسأله‌ای را حل نمی‌کند. چرا که در لزوم ازدواج کمتر تردید وجود دارد. آنچه قابل انتقاد است نحوه تقسیم کار در منزل بین زن و مرد است و وقتی در جامعه چنین نگرشی تثبیت شود که حتی در صورت اشتغال و ایفای نقش در تأمین درآمد خانواده، در هر صورت کار خانگی با زنان است، طبیعتاً عاملی که باعث این ستم است، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. بنابراین باید به نقش همسری و مادری بیشتر توجه شود به خصوص در مواردی که زنان شاغل هم هستند باید نحوه تقسیم کار صحیح را متذکر



نقش‌ها خود عامل عدم موفقیت آنان است بلکه به نظر می‌آید علت تعارض نقش‌ها ناتوانی در تفکیک زمانی و مکانی نقش‌ها باشد. در صورتی که زنان بتوانند نقش‌های حرفه‌ای و خانوادگی را کاملاً از هم تفکیک کنند امکان پیشرفت شغلی آنان نیز افزایش خواهد یافت.

علت چیست که زن در حرفه خود سایر نقش‌هایش را در نظر می‌گیرد؟ به نظر می‌آید که تأکید بر این که مهم‌ترین وظیفه زن در خانه است باعث تداخل نقش می‌شود. این در حالی است که برای مردان

چنین تأکیدی به اندازه زنان وجود ندارد که مهم‌ترین و اولین نقش هر مرد همسر یا پدر خوب بودن است. در مورد زنان حتی بعد از تولد کودکان و رشد آنها باز هم مادری مهم‌ترین وظیفه زن است (که البته در بسیاری موارد مترادف با انجام دادن کارهای منزل است) و این تأکید گاهی به صورت مانعی برای رشد و شکوفایی استعدادهای زنان خودنمایی می‌کند. در حالی که در این نگرش‌ها تغییرات زیادی صورت نگرفته است، علاوه بر دیگر مسئولیت‌ها از زنان انتظار می‌رود تا در مشاغل بیرون از منزل موفق و در سازندگی اجتماعی سهیم باشند و بدین ترتیب اگرچه در مجموع میزان مسئولیت‌های زنان نسبت به مردان بسیار بیشتر شده است، اما از جهت منزلت اجتماعی این افزایش مسئولیت موجب نگرندیده است که زنان از جنس دوم بودن خارج شوند و همان نگاه انسانی که به مردان می‌شود در مورد زنان هم وجود داشته باشد. به نظر می‌آید که راه‌حل این تعارض در این است که با توجه به پیشرفت‌های علمی و صنعتی و با توجه به اهمیت نقش زنان در سازندگی اجتماعی، به همان اندازه که به نقش زن در زندگی خانوادگی اهمیت داده می‌شود به نقش مرد به عنوان همسر و پدر اهمیت داده شده تا در تقسیم مسئولیت‌های منزل به زنان ظلم نشود. اگر مسئولیت‌های منزل از طرف مرد خانه هم احساس شود زن تا حدودی آرامش فکری می‌یابد و به کار خود توجه دقیق‌تری مینول می‌کنند. رضایت شغلی، مسأله دیگری است که نویسنده به آن می‌پردازد با این که مشاغل پرستاری و مامائی و کلاً مشاغل بهداشتی - درمانی برای بانوان مناسب تشخیص داده می‌شود ولی یافته‌های تحقیقی نشان می‌دهد که میزان رضایت شغلی بانوان در این گروه از مشاغل در پایین‌ترین سطح قرار دارد. البته می‌توان چنین نتیجه گرفت که مردان بنا به برداشت‌های خود از زنان این گونه مشاغل را برای آنان مناسب تشخیص می‌دهند. درحالی که خود زنان چنین رغبتی ندارند و این ستم مضاعفی بر

در صورتی که زنان بتوانند نقش‌های حرفه‌ای و خانوادگی را کاملاً از هم تفکیک کنند امکان پیشرفت شغلی آنان افزایش خواهد یافت

نحوه اشتغال زنان در احساس نیاز به خودشکوفایی یا برآورده کردن این نیاز نقش اساسی دارد

آنان است که مردان تشخیص دهند زنان باید چه مشاغلی را بپذیرند؛ نه اینکه توانایی زنان و استعدادهایشان تعیین‌کننده نوع شغل آنان باشد. به علاوه در این گونه تعیین تکلیف‌ها، همه زنان مانند یکدیگر و یکسان در نظر گرفته می‌شوند در حالی که بین آنها تفاوت‌های فردی بسیاری وجود دارد.

در بخش اشتغال زنان در ایران مؤلف به وضع فعالیت و اشتغال زنان با توجه به میزان سواد و گروه‌های شغلی می‌پردازد. جدول ارائه شده در کتاب نشان می‌دهد که تعداد شاغلین زن روستایی از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کاهش یافته است و از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ هرچند تعداد شاغلین در جدول افزایش نشان می‌دهد ولی وقتی نسبت شاغلین زن را به جمعیت ۱۰ ساله محاسبه می‌کنیم باز هم در سال ۱۳۷۰ درصد شاغلین زن در نقاط روستایی کاهش نشان می‌دهد با این وجود نسبت مذکور در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است.

مطابق جدول شماره ۲۴ در سال ۱۳۷۵ تعداد مردان شاغل، ۴۹۴۵ هزار نفر و زنان شاغل ۷۶۵ هزار نفر می‌باشد. با توجه به این که نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند می‌بینیم که در سال ۱۳۷۵ نسبت زنان شاغل به مردان شاغل بسیار کمتر است و بهتر بود مؤلف اشتغال زنان و مردان را دقیق‌تر مقایسه می‌کرد.

جدول شماره ۲۸ و ۲۹ کتاب ملاک بررسی سطح سواد زنان شاغل است که با توجه به این که در این دو جدول فقط وضعیت زنان ذکر شده است بنابراین با توجه به آنها نمی‌توان وضعیت زنان و مردان را مقایسه کرد. با توجه به جدول شماره ۳۱ کتاب که مربوط به جمعیت شاغل و بیکار جوانی کار برحسب میزان تحصیل و جنس در شهر تهران است و افراد باسواد ۶ ساله و بیشتر را شامل می‌شود موارد جالب‌تری را می‌بینیم.

طبق آمار ارائه شده براساس این جدول ۳۱/۵۱ درصد مردان شاغل، دوره ابتدایی و ۱۴/۴۲ درصد تا دوره راهنمایی و ۳۶/۲۱ درصد تا دوره متوسطه و ۱۱/۴۹ درصد تا دوره عالی

تحصیلات داشته‌اند. نسبت‌های مشابه برای زنان به ترتیب در دوره متوسطه ۵۶/۶۳ درصد و دوره عالی ۳۰/۳۰ درصد است. اما به رغم این که سطح سواد و تحصیلات زنان شاغل در جامعه از مردان بیشتر است اما به جز مدیریت مدارس تقریباً تمام مدیریت‌های کل و کلان کشور در اختیار مردان است و این در صورتی است که زنان تحصیل کرده در دوره عالی ۳۰/۳۰ درصد و مردان ۱۱/۴۹ درصد هستند.

مؤلف کمتر تحلیل‌های دقیق و عمیقی از این آمارها ارائه می‌کند و تقریباً به صورت گذرا آنها را مرور می‌کند. نکته دیگر اینکه در مورد گروه‌های شغلی که زنان بیشتر در آن شاغل‌اند مشاغل مدیرکلی، نمایندگی مجلس و سایر

مشاغل عالی‌رتبه، لحاظ نشده است. در بخشی از کتاب آمده است: «تمرکز زنان ابتدا در مشاغل علمی و تخصصی است و در زیرگروه آن اکثریت با معلمان، مدرسان، دندان‌پزشکان و دام‌پزشکان می‌باشد». در بخش‌های قبلی کتاب از شغل معلمی به عنوان یک شغل زنانه یاد می‌شود و در واقع منظور از تمرکز زنان حتی در مشاغل تخصصی نیز معلمی و امور بهداشتی و درمانی است و نه مشاغل مدیریتی کلان، صنعتی یا نمایندگی مجلس.

در آخرین بخش کتاب پیشنهادهایی ارائه شده است از جمله توجه به امر تحقیقات در مورد زنان، به‌کارگیری بیشتر زنان در فعالیت‌های اجتماعی، سیاست‌های حمایتی دولت از زنان همچون مهدکودک و وسایل ایاب و ذهاب، پرداخت حقوق و حق بیمه در زمان بارداری و... کمک‌های مالی جهت آموزش بیشتر و ورود به سطح تحصیلات بالاتر برای زنان، آموزش حرفه‌ای در تمام مشاغل نه فقط مشاغل زنانه، شرکت دادن زنان دانشگاهی در مواضع تصمیم‌گیری و مشاغل مدیریتی، تشویق زنان به مشارکت‌های اجتماعی و ایجاد اتحادیه‌ها و تشکلهای زنان.

اگرچه اجرای همه این پیشنهادها از ضروریات است لیکن آنچه که مهم‌تر به نظر می‌آید افزایش آگاهی زنان جامعه و شناخت آنان نسبت به خود به عنوان یک انسان برابر با مرد در حقوق انسانی است. مادامی که زنان خود را طفیلی و فرودست بدانند، سایر اقدامات چندان نتیجه‌ای نخواهد داد. نکته دیگر تغییر نگرش‌ها و بینش‌های افراد جامعه در مورد زنان است که دستگاه‌های فرهنگی کشور باید این مهم را به انجام رسانند.

با توجه به این که این گونه پژوهش‌ها در مورد زنان در جامعه ما بسیار کم انجام می‌شود کوشش مؤلف جای تقدیر دارد. امید است آثار عمیق‌تر و کامل‌تری را از ایشان شاهد باشیم.

پی‌نوشت:

۱ - نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، جورج ریتزر، ترجمه محسن ثلاثی.